

چرایی ظهور دیپلماسی نوین در بستر متحول نظام جهانی

روح‌الأمین سعیدی^۱

استادیار روابط بین‌الملل و پژوهشگر سیاسی خبرگزاری تسنیم

(تاریخ دریافت ۹۵/۵/۲ - تاریخ تصویب ۹۶/۱/۱۳)

چکیده

طی دهه‌های اخیر به تبع وقوع گذار از نظم وستفالیایی به نظم پساوستفالیایی در نظام جهانی، بسیاری از قواعد، اصول و رویه‌های حاکم بر تعاملات کنشگران دستخوش دگرگونی‌های شگرفی شده و دیپلماسی نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای روابط بین‌الملل از تأثیر این دگرگونی‌ها مصون نمانده است. به طوری که در واکنش به تحولات محیط جهانی شده، دیپلماسی نوین با اشکال مختلفی همچون دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی مجازی، دیپلماسی مسیر دو و دیپلماسی عمومی ظهور یافته است. در این میان، فهم دلایل ظهور دیپلماسی نوین اهمیت بسیاری دارد و بی‌تردید می‌تواند در تعیین مسیر حرکت سیاست خارجی دولت‌ها به اقتضای تحولات صورت گرفته تأثیرگذار باشد.

مقاله حاضر با همین دغدغه به مطالعه چرایی ظهور دیپلماسی نوین در بستر متحول نظام جهانی پرداخته است (سؤال اصلی). نگارنده در مقام علت‌کاوی، سه عامل کاهش نقش بلامنازع و تضعیف حاکمیت دولت‌های ملی متعاقب رشد فراینده کنشگران غیردولتی، وقوع پیشرفت‌های شگرف در حوزه فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات و نیز افزایش چشمگیر وزن و جایگاه افکار عمومی را شناسایی کرده و به بررسی نحوه اثرگذاری هر یک بر فرایند اجرای دیپلماسی پرداخته است (فرضیه). نتایج این بررسی می‌تواند رهنمودهایی را برای جهت‌دهی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در اختیار تصمیم‌سازان قرار دهد که مهم‌ترین آن بسنده نکردن به دیپلماسی رسمی دولت‌محور و فعالیت موازی در چهار گونه دیپلماسی رسانه‌ای، عمومی، مجازی و مسیر دو است.

واژه‌های کلیدی: دیپلماسی نوین، پساوستفالیایا، حاکمیت، کنشگران غیردولتی، فناوری‌های ارتباطات، افکار عمومی.

Rooholaminsaeidi@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۳۷، بهار ۱۳۹۶، صص. ۱۰۵-۱۳۶.

مقدمه

طی دهه‌های اخیر متعاقب پایان جنگ سرد و فروپاشی نظم دوقطبی و شدت‌گرفتن فرایند جهانی‌شدن در محیط بین‌الملل، بسیاری از قواعد و معادلات حاکم بر روابط کنشگران دستخوش تحولات ماهوی عمیقی شده به گونه‌ای که شیوه تعامل آنان و نحوه رقابت بر سر کسب قدرت و تحقق منافع و اهداف را تا حد زیادی دگرگون ساخته است. نکته مهمی که در ارتباط با این تحولات باید مورد تأکید و توجه قرار گیرد این است که به تبع تغییر سیمای جهان طی دهه‌های اخیر و در نتیجه وقوع دگرگونی‌های گسترده و جریان‌ساز در بسترهای مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و نظامی، بی‌شک نحوه کنشگری دولت‌ها در محیط متحول جهانی نیز مغایرت‌های ماهوی فراوانی با گذشته خواهد داشت. لذا دولت‌ها باید خود را با اقتضائات جهانی شدن سازگار کنند. دولت‌های امروزی کنشگران عصر سیاست و اقتصاد جهانی شده، عصر *پساوستفالیا* و عصر *پساحاکمیت* هستند که لاجرم باید بازی قدرت را با قواعد نوین حاکم بر نظام کنونی انجام دهند. ضرورت این تغییر نگاه در عرصه دیپلماسی نیز همچون سایر عرصه‌ها احساس می‌شود.

جریان تحول و تنوع دیپلماسی از حیث ساختار، دستورکار و شیوه‌های اجرا طی دهه‌های اخیر متأثر از فرایند جهانی شدن شتاب قابل توجهی به خود گرفته است. به اقتضای تحولات نوین جهان و وقوع دگرگونی در عرصه‌های مختلف، اشکال متنوع دیپلماسی برای پاسخگویی به نیازهای کنشگران پدید آمده است که از جمله می‌توان به دیپلماسی عمومی^۱، دیپلماسی رسانه-ای^۲، دیپلماسی مجازی^۳ و دیپلماسی مسیر دو^۴ اشاره کرد. در این میان فهم چرایی تحول چشمگیر دیپلماسی که منجر به ظهور پدیده دیپلماسی نوین شده است و نیز شناخت دقیق

^۱ public diplomacy

^۲ media diplomacy

^۳ virtual diplomacy

^۴ track II diplomacy

عوامل مؤثر بر وقوع این تحول اهمیت بسیاری دارد زیرا می‌تواند مسیر حرکت سیاست خارجی یک کشور را در بستر نوین نظام جهانی مشخص سازد. به عبارت دیگر تصمیم‌سازان دولت‌ها باید با درک عمیق تحولات صورت گرفته در عرصه دیپلماسی به اقتضای آن تغییر رویکرد دهند. در غیر این صورت قادر به سازگاری با شرایط جهان متحول امروز نخواهند بود و در قیاس با سایر کنشگران مزیت‌های رقابتی خود را از دست خواهند داد. پاسخ به این چرایی دغدغه اصلی نگارنده در مقاله حاضر بوده و فرضیه مقاله نیز به همین منظور طراحی شده است.

بر اساس فرضیه نگارنده، شکل‌گیری دیپلماسی نوین را باید محصول نظم پساوستفالیایی محیط جهانی دانست. به بیان دیگر این اقتضائات نظم نوین پساوستفالیایی است که دولت‌ها را به تجدیدنظر در رویه‌های سنتی دیپلماتیک و ابداع شیوه‌هایی تازه برای تعامل با طیف وسیعی از کنشگران جهانی وامی‌دارد. به طور خاص می‌توان سه عامل کاهش نقش بلامنازع و تضعیف حاکمیت دولت‌های ملی متعاقب رشد فزاینده کنشگران غیردولتی و مطرح شدن موضوعات کارکردی جهانشمول، وقوع پیشرفت‌های شگرف در حوزه فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات و نیز افزایش چشمگیر وزن و جایگاه افکار عمومی در رقم زدن تحولات داخل و خارج کشورها را در ظهور دیپلماسی نوین منشأ اثر قلمداد کرد. مقاله حاضر که ماهیتی توصیفی - تحلیلی دارد، از شیوه کتابخانه‌ای به منظور گردآوری داده‌ها در راستای طرح و تبیین فرضیه و پاسخ به پرسش اصلی بهره جسته است.

از میان آثار پژوهشی مشابه مقاله حاضر می‌توان به سه نمونه ارزنده و قابل استفاده اشاره کرد: مقاله «تحولات دیپلماسی در عصر اطلاعات» تألیف محمد گنجی‌دوست به تأثیرات چشمگیر رشد فناوری اطلاعات و ارتباطات بر حوزه دیپلماسی توجه دارد. نویسنده معتقد است که دیپلماسی به دلیل ابتدای آن بر دو عنصر اساسی اطلاعات و ارتباطات بیش از سایر حوزه‌ها از تحولات فناوری متأثر شده است. به عقیده نویسنده تحولات عصر اطلاعات دیپلماسی را دستخوش دگرگونی‌های شکلی و محتوایی عمیقی کرده است (گنجی‌دوست، ۱۳۸۷). مقاله

«دیپلماسی نوین در روابط خارجی؛ رویکردها و ابزارهای متغیر» نوشته رضا سیمبر و ارسالان قربانی به بررسی نقش تغییر و تحولات ساختارهای جهانی - از جمله کم‌رنگ شدن حاکمیت دولت‌ها، وقوع انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات، رشد کنشگران غیردولتی و آگاهی فزاینده افکار عمومی جهانی - در متحول کردن عرصه دیپلماسی می‌پردازد. نگارندگان دیپلماسی نوین را پدیده‌ای در بستر جامعه مدنی جهانی می‌دانند که در آن فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی، سازمان‌های جدید دولتی و غیردولتی، مردم، گروه‌های فشار و انجمن‌های تخصصی خواستار نقش‌آفرینی بیشتر در مسائل جهانی هستند (سیمبر و قربانی، ۱۳۸۸). و مقاله «دیپلماسی عمومی نوین: چهارچوب‌های مفهومی و عملیاتی» تألیف سید محمدکاظم سجادپور و موسی‌الرضا وحیدی در پی فهم چرایی و چگونگی مطرح شدن دیپلماسی عمومی نوین در روابط بین‌الملل و شناخت ساختار و کارکردهای آن است. بدین منظور تعریف دیپلماسی عمومی نوین و برشمردن عناصر آن، تبیین رابطه‌ی آن با قدرت نرم و قدرت هوشمند و نیز تعیین جایگاه آن در دستگاه‌های دیپلماتی ملی در دستورکار مقاله قرار دارد. نگارندگان بر این باورند که شکل‌گیری قلمرو جدید جهانی موجب تبدیل دیپلماسی عمومی نوین به یکی از عناصر اصلی افزایش قدرت نرم یا هوشمندانه دولت‌های مختلف جهان و توسعه‌ی نفوذ آن‌ها در عرصه‌ی سیاست جهانی شده است. همچنین اهمیت فزاینده دیپلماسی عمومی نوین، عاملی اساسی در تحول دستگاه‌های دیپلماتیک ملی بوده و آن‌ها را واداشته است تا چهارچوب‌های نظری و عملیاتی لازم را برای مدیریت کنش‌ها، گفت‌وگوها و تصاویر در عرصه سیاست جهانی ایجاد کنند (سجادپور و وحیدی، ۱۳۹۰).

در خصوص تفاوت‌ها و ویژگی نوآورانه مقاله حاضر نسبت به آثار مذکور می‌توان گفت اولاً هرچند این سه مقاله هرکدام به نوعی به تحولات عرصه دیپلماسی و زمینه‌های ظهور دیپلماسی نوین توجه داشته‌اند، لکن مقاله حاضر با تمرکز خاص بر علت‌کاوی این پدیده کوشیده است بحثی جامع‌تر و دقیق‌تر ارائه نماید. همچنین این مقاله با محدود نماندن به بحث‌های نظری

صرفاً، می‌خواهد دریابد که تحولات نوین دیپلماسی می‌تواند در عرصه عمل چه فواید و چه پیام‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کنشگر رسمی محیط بین‌الملل داشته باشد. نظر به اهمیت روز افزون جایگاه دیپلماسی نوین که امروزه یکی از مؤثرترین و کارآمدترین ابزارهای تحقق اهداف سیاست خارجی دولت‌ها در بستر کنونی نظام جهانی است، طبعاً جمهوری اسلامی ایران نیز نمی‌تواند از بذل توجه به این ابزار کارآمد غفلت ورزد بلکه می‌بایست ضمن درک درست تحولات اخیر این عرصه و گذار از الگوی سنتی به نوین، برنامه‌های راهبردی گسترده‌ای را برای کاربست انواع گوناگون دیپلماسی نوین به موازات پیشبرد دیپلماسی رسمی دولت‌محور طراحی و اجرا کند؛ لذا نگارنده تلاش کرده است در پایان مقاله و بر اساس یافته‌های پژوهش خود توصیه‌ها و رهنمودهایی را نیز برای تصمیم‌سازان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه نماید.

۱. چهارچوب نظری: رویکردی لیبرالیستی به عصر پساوستفالیا

چهره جهانی که بشر امروز در آن روزگار می‌گذراند، نسبت به چند دهه پیش عمیقاً دگرگون شده است. این حقیقت غیرقابل انکار، به تبع خود موجب وقوع تحولات ژرفی در روندها، قواعد، اصول، دستورکار و حتی سرشت روابط بین‌الملل شده است و اتخاذ رهیافت‌ها و رویکردهای تازه‌ای را در برخورد با پدیده‌های نوظهور ضروری می‌سازد. کلیه تحولات مختلف جهانی را می‌توان در قالب مفهوم بلند جهانی شدن گنجاند و تحت این عنوان بررسی کرد. مهم‌ترین پیامد سیاسی فرایند جهانی شدن، تغییر در نظم و ستفالیایی محیط بین‌الملل و محدود شدن حاکمیت مطلق دولت - ملت‌ها و کنشگری انحصاری آنان در تدبیر امور جهان است. پس از پایان جنگ سرد و اضمحلال نظم دوقطبی متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شرایط نوینی در محیط بین‌الملل پدید آمد که به تبع آن بسیاری از الگوهای جافتاده حاکم بر روابط کنشگران طی سده‌های گذشته دستخوش تحولات عمیقی شد. اولاً با گسترش بی‌سابقه تعاملات و اندرکنش‌های دولت‌ها بر مبنای وابستگی متقابل پیچیده و نیز ورود طیف

متنوعی از کنشگران غیردولتی نظیر سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های فراملی و شرکت‌های چندملیتی به عرصه رقابت‌ها، اینک دولت ملی دیگر کنشگر انحصاری و فعال مایشاء محسوب نمی‌شود و دامنه حاکمیت مطلقش که میراث اصلی نظم وستفالیایی به شمار می‌آمد، چه از سوی دولت‌های قدرتمندتر و چه از جانب نهادهای فراملی محدود شده است؛ و ثانیاً خروج دستورکار نظام بین‌الملل از بساطت دوران جنگ سرد (موضوعات سیاست عالی مانند جنگ و صلح) و مطرح شدن انبوهی از موضوعات گوناگون کارکردی با ماهیت جهانشمول، توان دولت‌ها را برای تدبیر منفردانه امور تا حدود زیادی کاهش داده و آنان را به اداره‌گری مشترک جهان بر مبنای الگوهای تصمیم‌گیری جمعی و با مشارکت سایر کنشگران واداشته است (آکسفورد، ۱۳۸۶: ۱۸۲ - ۱۷۹).

در دوران کنونی، نظم وستفالیایی محیط بین‌الملل که بر شالوده کنش بلامنازع دولت - ملت‌های مستقل و برخوردار از حاکمیت مطلق استوار بود، رفته‌رفته منسوخ شده و جای خود را به نظم پساوستفالیایی محیط جهانی داده است که بر اساس آن دولت‌ها برای همزیستی در جهان جهانی شده و بهره‌مندی مسالمت‌آمیز از امکانات موجود ناگزیرند ضمن پذیرش اقتضائات همکاری با کنشگران مختلف و عمل جمعی، از بخشی از حاکمیت مطلق خود به نفع حاکمیت‌های فراملی چشم‌پوشی کنند.

از این رو در دوران پساوستفالیایاً تدریجاً از نظام بین‌المللی به نظام جهانی گذر کرده‌ایم. نباید چنین پنداشت که تفاوت نظام جهانی نوظهور با نظام بین‌الملل پیشین تنها گسترده‌تر شدن دامنه آن و تعمیق همگرایی و وابستگی متقابل دولت‌ها است بلکه نقش‌ها، الگوها و قواعد عمل کنشگران نیز در معرض دگرگونی قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد تصویری که لیبرال‌ها از نظام جهانی «نه به عنوان نظامی مرکب از توپ‌های بیلیاردی که با هم برخورد می‌کنند بلکه به عنوان شبکه‌ای از تارهای عنکبوتی شامل روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که کنشگران فراملی، ملی، فراملی، بین‌المللی و فوق ملی را به هم پیوند می‌دهد» (Reus-Smit, 2005: 189)

ترسیم می‌کنند، تصویری تمام‌نماتر و سازگارتر با شرایط کنونی باشد. در همین راستا است که جان برتون^۱ از ظهور یک جامعه جهانی و منسوخ شدن نظام قدیمی دولت‌محور با افزایش اندرکنش‌ها میان کنشگران غیردولتی سخن می‌گوید و اصطلاح «مدل تار عنکبوتی سیاست جهانی»^۲ را وضع می‌کند. مراد وی این است که امروزه تجارت، ارتباطات، زبان و ایدئولوژی مهم‌ترین الگوهای سیاست جهانی را ایجاد می‌کنند و این برخلاف الگوی سنتی است که بر روابط سیاسی میان دولت‌ها مبتنی بود (Smith & Baylis, 2001: 8; McGrew, 2011: 16-19).

پس امروز دو واقعیت به طور موازی و همزمان در سطح جهانی قابل رؤیت است. از یک سو بسیاری از قواعد و رویه‌های جاافتاده نظم وستفالیایی نظیر محوریت نقش دولت‌ها در دوران پساوستفالیایی نیز همچنان حضوری فعال دارند و دچار زوال و دگردیسی هویتی نشده‌اند. به عنوان مثال دیپلماسی هنوز هم فعالیت با تولیت و نظارت دولتی و به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف و تأمین منافع ملی دولت‌ها محسوب می‌شود و هنوز هم سرنوشت سازترین نشست‌های دیپلماتیک میان دولتمردان کشورها برگزار می‌گردد. اما از سوی دیگر تحولات عمیق جهان طی دهه‌های گذشته تغییر شیوه‌ها و الگوهای مدیریتی پیشین را ضروری ساخته است. از جمله این- که امروز دولت‌ها هرگز نمی‌توانند نقش بی‌بدیل کنشگران فردی و گروهی و میزان تأثیرگذاری آنان بر روندهای سیاسی را نادیده بگیرند و در نتیجه مجبورند خطوط مشی تازه‌ای را به اقتضای شرایط جدید برگزینند. لذا توجه آن‌ها به دیپلماسی نوین پاسخی به افزایش و اهمیت نقش کنشگران قلمرو عمومی در ساخت هنجارها، قواعد و مدیریت امور جهان است (سجادپور و وحیدی، ۱۳۹۰: ۸۱).

^۱ John Burton

^۲ 'Cobweb' model of world politics

بی‌شک اگر عرصه سیاست جهانی بدون تغییر مانده بود و شهروندان جوامع سیاسی همچنان فاقد توان اثرگذاری بر دولت‌ها و تابعین محض اقتدار آنان بودند، هیچ ضرورتی نداشت که امروز کنشگران دولتی حتی بزرگان قدرت و ثروت دنیا مانند ایالات متحده آمریکا ضمن طراحی سازوکارهای نوین در حوزه دیپلماسی، سالانه مبالغ هنگفتی را صرف برقراری ارتباط و اعمال نفوذ بر شهروندان کشورهای هدف خود کنند. فهم دقیق این مسئله، پیش‌نیاز ورود به مباحث آتی مقاله خواهد بود.

البته باید توجه داشت که ظهور دیپلماسی نوین هرگز به معنای زوال دیپلماسی سنتی دولت‌محور و منسوخ شدن آن نیست و هنوز هم دولت‌ها اصلی‌ترین کنشگران عرصه روابط دیپلماتیک هستند و دیپلماسی سنتی دوجانبه و چندجانبه با قوت میان دولتمردان کشورها جریان دارد. یعنی همان‌طور که در عصر پساوستالیا بسیاری از مظاهر نظم وستفالیایی مانند حاکمیت‌های ملی همچنان پابرجا مانده است، دیپلماسی نوین نیز در طول دیپلماسی سنتی و به عنوان مکمل و یاری‌دهنده آن در راستای تحقق هرچه بهتر اهداف سیاست خارجی دولت‌ها هویت می‌یابد و به هیچ وجه نمی‌تواند جایگزین نمونه سلف خود شود.

۲. از دیپلماسی سنتی تا دیپلماسی نوین

۱.۲. تعریف دیپلماسی

در متون تخصصی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی می‌توان تعاریف متعددی را برای دیپلماسی سراغ گرفت که به دو دسته قابل تقسیم هستند. عده‌ای دیپلماسی را «عمل هدایت روابط میان دولت‌ها از طریق نمایندگان رسمی آن‌ها در داخل و خارج کشورها» تعریف می‌کنند. از این حیث باید دیپلماسی را نظام ارتباطات در جامعه بین‌الملل دانست که در چهارچوب آن دولت‌ها با یکدیگر تعامل دارند و روابط قاعده‌مند و پیچیده‌ای برقرار می‌کنند (Berridge & James, 2001: 62-63). بر مبنای تعریف فوق، هدف دیپلماسی هدایت روابط بین کشورهای مستقل با وساطت نمایندگان منصوب آن‌ها و کارکرد عمده آن مدیریت

روابط بین‌الملل به وسیله مذاکره است (Melissen, 2005: 5). عده‌ای دیگر دیپلماسی را «فن مدیریت تعامل با جهان خارج» (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۶) یا «هنر و فن اداره سیاست خارجی، تنظیم روابط بین‌المللی و حل و فصل اختلافات بین‌المللی از شیوه‌های مسالمت‌آمیز» (هادیان و احدی، ۱۳۸۸: ۸۸) دانسته‌اند.

از بررسی این تعاریف چنین استنباط می‌شود که دو برداشت و تلقی متفاوت از دیپلماسی وجود دارد: دیپلماسی به مثابه فرایند روابط و دیپلماسی به مثابه فن یا هنر (ابزار). برایان وایت^۱ با درک درست این تفاوت معتقد است که می‌توان از دو منظر کلان و خرد به دیپلماسی نگریست و به تعریف آن پرداخت. از منظر کلان (چشم‌انداز سیاست جهانی) دیپلماسی عبارت است از فرایند ارتباطات میان کنشگران بین‌المللی برای حل و فصل کشمکش‌ها و منازعات جهانی از طریق گفتگو و مذاکره با هدف جلوگیری از وقوع جنگ. از این منظر، دیپلماسی به آشکالی از تعاملات همکاری‌جویانه دولت‌ها اشاره دارد که با هدف مدیریت و استقرار نظم در نظام جهانی و جلوگیری از تبدیل کشمکش‌ها به جنگ صورت می‌گیرد. اما از منظر خرد (چشم‌انداز سیاست خارجی) دیپلماسی به عنوان یک ابزار در اختیار دولت‌ها در کنار دیگر ابزارها مانند نیروی نظامی تعریف می‌شود که در راستای تحقق اهداف سیاست خارجی کنشگران بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد (White, 2001).

نگارنده در مقاله حاضر بیش‌تر با تلقی اخیر از دیپلماسی به معنای ابزار سیاست خارجی سر و کار دارد. بر مبنای این رویکرد، دیپلماسی یک فعالیت سیاسی است که دولت‌ها را قادر می‌سازد تا اهداف سیاست خارجی خود را بدون توسل به زور، تبلیغات یا قانون محقق سازند. دیپلماسی شامل ارتباطات میان مقامات دولتی بوده و به منظور ارتقاء سیاست خارجی از طریق توافقات رسمی یا ترتیبات ضمنی طراحی شده است. همچنین دیپلماسی از مجاری گوناگونی علاوه بر نمایندگی‌های کشورها در سرزمین‌های دیگر به اجرا درمی‌آید (Berridge, 2010: 1).

^۱ Brian White

اکنون با در نظر داشتن این تلقی از دیپلماسی به عنوان ابزار سیاست خارجی می‌توان در ادامه به مطالعه انواع دیپلماسی و بررسی سیر تطوّر آن در طول تاریخ روابط بین‌الملل پرداخت.

۲.۲. دیپلماسی سنتی

«دیپلماسی سنتی همانا روابط دولت با دولت (G2G) است و اگر می‌خواستیم آن را به تصویر بکشیم، عکس کاندولیزا رایس^۱ وزیر امور خارجه آمریکا بود که پشت میزی روبروی وزیر امور خارجه یک دولت - ملت دیگر نشست است» (Snow, 2009: 6a). این جمله کوتاه نانسی اسنو^۲ می‌تواند حُسنِ مطلعی برای ورود به بحث دیپلماسی سنتی باشد. ویژگی اساسی دیپلماسی سنتی که از بدو شکل‌گیری روابط بین‌الملل تا کنون همچنان پابرجا مانده، ساختار دولت‌محور آن است. دیپلماسی سنتی از آغاز میان دولت‌های مدرن (دولت - ملت‌ها) جریان داشت که البته معمولاً به صورت غیرمستقیم و توسط هیئت‌های دیپلماتیک به نمایندگی از دولت‌های متبوع انجام می‌گرفت. یعنی از آن جایی که رهبران سیاسی (معمولاً پادشاهان) به دلیل بُعد مسافات جغرافیایی نمی‌توانستند مستقیماً با یکدیگر مذاکره کنند، لاجرم دیپلمات‌ها به نیابت از آن‌ها جهت انجام این مهم به خارج از مرزها اعزام می‌شدند.

دیپلماسی سنتی در آغاز راه فرایندی دوجانبه و مخفیانه داشت. به عبارت دیگر تعاملات دیپلماتیک اغلب میان نمایندگان دو کشور و پشت درهای بسته انجام می‌گرفت زیرا از یک سو به دلیل محدودیت دامنه روابط بین‌الملل و بسیط بودن ساختار پیوندهای کنشگران، مذاکرات دوجانبه برای تأمین نیازهای دولت‌ها کفایت می‌کرد و از سوی دیگر به دلیل فقدان مجاری ارتباطی و اطلاعاتی پیشرفته، امکان مخفی نگاه داشتن محتوای مذاکرات برای طرفین فراهم بود. در همین راستا بود که ناپلئون بناپارت^۳ می‌گفت: «اولین خصوصیت یک دیپلمات این است

¹ Condoleezza Rice

² Nancy Snow

³ Napoleon Bonaparte

که می‌تواند سکوت اختیار کند»^۱ (گنجی‌دوست، ۱۳۸۷: ۱۸۹). دستورکار دیپلماسی سنتی نیز عمدتاً حول محور دغدغه‌ها و جاه‌طلبی‌های شخصی پادشاهان و دولتمردان می‌گردید چرا که عرصه دیپلماسی و سیاست خارجی، قلمرو تخصصی و انحصاری سیاسیون طراز اول به شمار می‌آمد و لذا مذاکرات دیپلماتیک بیش‌تر بر سر موضوعات سیاست عالی از قبیل جنگ، صلح و امنیت جریان داشت (White, 2001: 319-320).

در نیمه اول قرن بیستم متعاقب تحولات عمیقی که محیط بین‌الملل تدریجاً طی چند سده شاهد آن بود، دیپلماسی سنتی نیز رفته‌رفته از حیث ساختار، فرایند و دستورکار دستخوش دگرگونی‌هایی شد و نسخه جدیدی از آن رونمایی گردید. در این فضای جدید ساختار دولت-محور دیپلماسی پابرجا ماند و دولت‌ها همچنان کنشگران اصلی و محور تعاملات دیپلماتیک محسوب می‌شدند اما در حال از دست دادن جایگاه انحصاری و بلامنازع خود به دلیل ورود پرشتاب کنشگران نوظهور از جمله سازمان‌های بین‌الدولی (با عضویت دولت‌ها مانند جامعه ملل یا سازمان ملل متحد) و سازمان‌های غیردولتی (با عضویت افراد و گروه‌های خصوصی) به صحنه روابط بین‌الملل بودند. بدین ترتیب دیگر نمی‌شد دولت‌ها را تنها کنشگران دخیل در امر دیپلماسی قلمداد کرد (White, 2001: 321).

همچنین متأثر از پیچیدگی‌های محیط بین‌الملل جدید و به دلیل افزایش شمار کنشگران غیردولتی، دیپلماسی از بساطت سابق خارج شد و فرایندی پیچیده یافت به طوری که در کنار دیپلماسی دوجانبه، انواع دیپلماسی‌های چندجانبه خصوصاً در چهارچوب سازمان‌های بین‌المللی پدیدار و کنشگران بیش‌تر و متفاوتی در این فرایند دخیل شدند. چندجانبه شدن مذاکرات عملاً موجب شد تا ویژگی مخفیانه بودن دیپلماسی سنتی منتفی گردد زیرا با گسترش و گشودگی مجاری گردش اطلاعات، پنهان نگاه داشتن محتوای نشست‌های دیپلماتیک به سهولت میسر نبود؛ لذا دیپلماسی‌های جدید در قرن بیستم صورت بازتر و آشکارتری پیدا کردند. به علاوه

¹ The first qualification of a diplomat is the ability to keep silence

نباید نقش تعهد دولت‌های مردم‌سالار به شفافیت و پاسخگویی در برابر افکار عمومی را در افزایش میزان گشودگی دیپلماسی از یاد برد. شرایط جدید همچنین به کاهش خودمختاری دیپلمات‌ها انجامید چراکه در بسیاری از موارد دولت‌مردان طراز اول با کنار زدن نمایندگان دیپلماتیک شخصاً به طور مستقیم و در قالب «دیپلماسی سران» پیرامون مسائل مهم جهانی به بحث و تبادل نظر می‌پرداختند (White, 2001: 321).

از سوی دیگر دستورکار دیپلماسی نیز گسترش چشمگیری یافت تا علاوه بر صرف موضوعات سیاسی و امنیتی، دربرگیرنده طیف وسیعی از موضوعات سیاست دانی با درونمایه رفاهی، اقتصادی و اجتماعی باشد. تغییر کارکردی دولت‌های مدرن از «دولت‌های نگهبان شب» که تنها مسئول تأمین امنیت فیزیکی اتباع خود بودند به «دولت‌های رفاهی» را که مسئولیت بیش‌تری در قبال رفاه اجتماعی و اقتصادی اتباع داشتند، می‌توان در امر گسترده شدن دستورکار دیپلماسی در قرن بیستم منشأ اثر دانست (White, 2001: 322).

۳.۲. دیپلماسی نوین: تعریف و ویژگی‌ها

«انقلاب بزرگ بعدی عصر اطلاعات باید در قلمرو دیپلماسی رخ دهد. ایالات متحده آمریکا از دهه ۱۹۶۰ به بعد یک انقلاب در امور تجاری را تجربه کرده و در اواخر دهه ۱۹۸۰ یک انقلاب در امور نظامی (RMA) را انجام داده است. اینک موعد انقلاب در امور دیپلماتیک (RDA) فرارسیده است» (Ronfeldt & Arquilla, 2009: 352). این رهنمود به روشنی از وقوع تحولات شگرف در عرصه دیپلماسی متعاقب تغییر سیمای جهان طی دهه‌های اخیر حکایت دارد. همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان گردید، دگرگونی‌های نظام جهانی در عصر پساوستفالیاً موجب شده است تا دیپلماسی سنتی به عنوان فن و ابزار تعامل دولت‌ها با محیط بیرون از قلمروشان دیگر به تنهایی برای تدبیر امور در شبکه پیچیده و درهم‌تنیده‌ای از روابط و اندرکنش‌های چندوجهی میان انبوه کنشگران دولتی و غیردولتی کافی نباشد و بازنگری در آن و تکمیل و تقویتش با نسخه‌ای نوین از رویه‌های دیپلماتیک اجتناب ناپذیر گردد.

به نظر می‌رسد پس از بازنگری در معنای پیشین دیپلماسی به نحوی که سازگار با اقتضات نظم پساوستفالیایی محیط جهانی باشد می‌توان گفت: «دیپلماسی عبارت است از فن مدیریت روابط کشورها با یکدیگر و میان کشورها با دیگر بازیگران بین‌المللی که این بازیگران شامل گروه‌ها، سازمان‌ها و افرادی هستند که در کنار دولت‌ها دیپلماسی را به عنوان نظامی اطلاعاتی برای بیان و دفاع از منافع و اعلان تهدیدها و اولتیماتوم‌ها به کار می‌برند» (آشنا و جعفری، ۱۳۸۶: ۱۸۱). از این حیث باید ظهور دیپلماسی نوین را پاسخی به پیچیده شدن روز افزون محیط جهانی و خروج آن از بساطت دوران نظم دولت‌محور دانست. به بیان دیگر «دیپلماسی نوین، پدیده‌ای در بستر جامعه مدنی جهانی است که در آن فناوری نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی، سازمان‌های جدید دولتی و غیردولتی، مردم، گروه‌های فشار، انجمن‌های تخصصی و نظایر آن خواستار نقش‌آفرینی بیش‌تر در مسائل جهانی هستند» (سیمبر و قربانی، ۱۳۸۸: ۴۴). دیپلماسی نوین می‌تواند انواع گوناگونی داشته باشد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از دیپلماسی عمومی، دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی مجازی و دیپلماسی مسیر دو.

دیپلماسی نوین را از رهگذر توجه به ویژگی‌های آن در قیاس با دیپلماسی سنتی بهتر می‌توان شناخت^۱. یکی از مهم‌ترین خصائص دیپلماسی نوین شفافیت آن نسبت به دیپلماسی سنتی پنهان و رازآلود است. اصولاً در عصر ارتباطات و اطلاعات که مجاری فراوانی برای اطلاع‌رسانی همگانی وجود دارد و ساکنان جوامع بشری در تمامی آنات شبانه‌روز قادرند در جریان اخبار رویدادهای سراسر جهان قرار گیرند و نیز در روزگاری که سیاسیون و دولتمردان هیچ گریزگاهی برای مصون ماندن از هجوم بی‌امان رسانه‌ها ندارند، دیگر نمی‌توان مذاکرات دیپلماتیک را به سبک قرون گذشته در پشت درهای بسته انجام داد و از درز نکردن محتوای گفتگوها به آن سوی دیوارها آسوده‌خاطر بود. همچنین هنجار پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری دولت‌ها در جوامع مردم‌سالار نیز کنشگران عرصه دیپلماسی را به شفاف‌سازی هرچه بیش‌تر

^۱ نگاه کنید به جدول شماره ۱.

فرامی خواند. لذا امروزه شاهد هستیم که از دیپلماسی نوین تا حد زیادی ابهام زدایی شده است (گنجی دوست، ۱۳۸۷: ۲۰۴).

ویژگی دیگر دیپلماسی نوین کاهش تصّلب ساختاری و سلسله مراتبی آن و حرکت به سمت سیالیت و پویایی است. با ورود کنشگران جدید به عرصه روابط بین الملل دیگر نمی توان دیپلماسی را قلمرو انحصاری دولت ها دانست و وزارت خارجه را تنها متولّی تعاملات دیپلماتیک در سطح جهانی قلمداد کرد. بلکه ساختار سلسله مراتبی دیپلماسی مرکب از مقامات رسمی و دیپلمات های حرفه ای جای خود را به ساختار شبکه ای پویا و سیالی سپرده است که در این ساختار شبکه ای، کنشگران گوناگونی اعم از مقامات رسمی، سازمان های بین المللی غیردولتی، سازمان های مردم نهاد، شرکت ها، مؤسسات خصوصی و افراد مستقل مشغول اندرکنش بر مبنای چندجانبه گرایی هستند (گنجی دوست، ۱۳۸۷: ۲۰۴).

دیپلماسی نوین همچنین از حیث تنوع دستورکار بسیار متحول شده است. اگر تا چندی پیش موضوعات محدود سیاسی، نظامی و امنیتی بخش اعظم محتوای مذاکرات دیپلماتیک را به خود اختصاص می داد، در جهان جهانی شده کنونی انبوهی از موضوعات متنوع کارکردی مربوط به حوزه های گوناگون مانند حقوق بشر، فقر و بیکاری، محیط زیست، مشکلات آوارگان و پناه-جویان، تروریسم، قاچاق مواد مخدر، ایدز و نظایر این ها جای خود را در دستورکار عالی ترین سطوح دیپلماسی جهانی باز کرده اند. موضوعاتی که دولت ها به تنهایی قادر به حل و فصل آنها نیستند و لذا ناگزیرند دست یاری به سوی سایر کنشگران غیردولتی دراز کنند. این تنوع دستورکار و تعدد کنشگران دخیل سبب گردیده است که دیپلماسی از قلمرو اختصاصی دولت ها خارج شده و به نحو فزاینده ای با عموم موجودیت های جامعه جهانی ارتباط یابد و دیپلمات ها علاوه بر تنظیم روابط فی مابین دولت ها، در پی ساماندهی روابط دولت ها با سایر کنشگران حاضر در صحنه نیز باشند (گنجی دوست، ۱۳۸۷: ۲۰۷).

جدول شماره ۱: مقایسه دیپلماسی سنتی و دیپلماسی نوین

دیپلماسی سنتی	دیپلماسی نوین
کنشگری انحصاری دولت‌ها	کنشگری کنشگران متعدد
پنهان و رازآلود	شفاف و آشکار
ساختار متصلب و سلسله‌مراتبی	ساختار سیال و شبکه‌ای
دستور کار محدود	دستور کار متنوع

۳. عوامل مؤثر بر ظهور دیپلماسی نوین

برای پاسخ به این سؤال که چه عواملی در ظهور و شکل‌گیری دیپلماسی نوین دخیل بوده‌اند، می‌توان به موارد متعددی اشاره کرد اما نگارنده بر اساس فرضیه خود وزن و تأثیر سه عامل را بر اساس شکل شماره ۱ بیش از دیگران تشخیص داده است و ذیلاً به بررسی جداگانه هر یک از آن‌ها می‌پردازد:

۱.۳. کاهش نقش بلامنازع دولت‌های ملی

نخستین عامل مؤثر بر ظهور دیپلماسی نوین بی‌تردید کاهش نقش بلامنازع دولت‌های ملی به دنبال رشد فزاینده کنشگران غیردولتی است. اگر تا چندی پیش دولت‌های مستقل دارای حاکمیت مطلق، کنشگران بی‌رقیب محیط بین‌الملل شناخته می‌شدند و تمامی تحولات به خواست و صلاحدید آنان رقم می‌خورد، امروز در دوران پساوستفالیا و در عرصه اداره‌گری جهانی دولت‌ها مجبور به تقسیم وظایف و نقش‌ها با خیل عظیمی از کنشگران جامعه مدنی جهانی هستند. این کنشگران به عنوان سازمان‌های رسمی اجتماعی و مستقل حرفه‌ای که در سطوح ملی و جهانی تشکیل شده‌اند، می‌کوشند تا با فشار بر دولت‌ها برای توجه بیشتر به منافع عمومی و شفافیت و پاسخگویی در سیاست‌ها و تصمیمات در راستای مدیریت مردم‌سالارانه‌تر و اجتماعی‌تر امور جهان، اهداف و ارزش‌های مشترکی را در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی،

فنی و اقتصادی پیگیری کنند و ضریب نفوذ خود را بر فرایندهای سیاست‌گذاری و تعیین دستورکار جهانی ارتقاء بخشند (سجادپور و وحیدی، ۱۳۹۰: ۸۱).

شاید تحدید حاکمیت‌های مطلق و نفوذناپذیر را بتوان اصلی‌ترین پیامد پسوستفالیای برای دولت‌های ملی در عرصه سیاست جهانی دانست تا جایی که اصولاً برخی پسوستفالیای را دوران پساحاکمیت می‌دانند. امروزه با شکل‌گیری مفهوم جامعه جهانی و وجود نهادهای فراملی مانند سازمان ملل متحد که حاکمیتی مافوق حاکمیت‌های ملی دارند، بر همگان آشکار شده که روزگار حاکمیت مطلق و انحصاری دولت‌ها و کنشگری آزادانه و فارغ از هرگونه نظارت داخلی و خارجی آن‌ها به سر آمده است. در نظام کنونی دیگر از هیچ دولتی پذیرفته نیست که با توجیه داخلی بودن مسائل و نیز برخورداری‌اش از اقتدار درون‌ملی و استقلال برون‌ملی به هر طریقی که بخواهد با اتباع خود و با دیگر دولت‌ها رفتار کند بلکه همه دولت‌ها می‌بایست در برابر مردمان سرزمین خود، در برابر یکدیگر، در برابر حاکمیت‌های فوق‌ملی و در برابر افکار عمومی جامعه جهانی موظف و پاسخگو باشند (آکسفورد، ۱۳۸۶: ۱۹۶ - ۱۸۵).

در نتیجه در دوران پسوستفالیای حاکمیت سابقاً مطلق و خدشه‌ناپذیر دولت‌ها به طور همزمان در معرض فشارهای فزاینده تمرکزگرایانه فراملی (جهانی شدن) - برای کشاندن دولت‌ها به زیر چتر حاکمیت‌های مشترک - و تمرکزگرایانه فروملی (محلی شدن) - برای واداشتن دولت‌ها به اعطای منزلت و خودمختاری بیش‌تر به شهروندان - قرار گرفته‌اند که نتیجه این فشارها چیزی جز تنگ شدن قلمرو حاکمیت آن‌ها نبوده است. جیمز روزنا^۱ نقش فناوری‌ها را که موجب تحلیل‌رفتن توان دولت‌ها برای کنترل امور داخلی و خارجی‌شان شده است، در این فرایند اعمال فشار مؤثر می‌داند. وی معتقد است: «فناوری‌های مدرن، فشارهایی هم به سمت جهانی شدن و هم محلی شدن وارد آورده و مشوق نیروهای محرکه تمرکزگرایی و تمرکززدایی

^۱ James Rosenau

هستند که توأمان موجب تقویت و تعدیل گرایش‌ها به سمت یکپارچگی گسترده و فردگرایی محدود می‌شوند».

در نتیجه تحولات فوق‌الذکر، امروز دیگر دیپلماسی فقط جزو شئون دولت‌ها محسوب نمی‌شود بلکه سایر کنشگران جهانی نیز هر یک به فراخور نقش و کارکرد خویش درگیر تعاملات دیپلماتیک هستند و اهداف و مقاصد خاص خود را پی می‌گیرند. برای نمونه جمهوری اسلامی ایران در جریان مذاکرات هسته‌ای علاوه بر گفتگو با نمایندگان دولت‌های ۵+۱، به دلیل مطرح بودن موضوعات فنی کارکردی می‌بایست با کارشناسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز بر سر میز مذاکره بنشیند. نمود آشکار نقش‌آفرینی کنشگران غیردولتی در امور دیپلماتیک را می‌توان در فرایند دیپلماسی موسوم به مسیر دو - که از اقسام دیپلماسی نوین محسوب می‌شود - مشاهده کرد. اصولاً ظهور و توسعه دیپلماسی مسیر دو را باید پیامد افزایش ظرفیت‌ها و امکانات کنشگری کنشگران غیردولتی به موازات کاهش توان دولت‌ها برای رسیدگی به مسائل گوناگون جهان جهانی شده کنونی دانست. با این توجیه که در عصر پساوستفالیای دولت‌ها با اشراف بر محدودیت امکانات خود و ناکافی بودن قالب‌های سنتی دیپلماسی در مواجهه با انبوهی از مشکلات ذو ابعاد جهانی ناگزیرند بخش‌های رو به تزایدی از کارویژه‌ها و اختیاراتشان را که روزگاری جزو شئون انحصاری حاکمیت آن‌ها محسوب می‌شد، به موجودیت‌های فعال و پویای غیردولتی و کارگزاران جامعه مدنی جهانی واگذارند که با کارایی و سهولت بیش‌تر و هزینه کم-تری قادرند امور محوله را به انجام رسانند.

دیپلماسی مسیر دو که جزو بدیع‌ترین و رو به رشدترین و در عین حال ناشناخته‌ترین انواع دیپلماسی نوین به شمار می‌آید، عبارت است از میانجی‌گری در یک کشمکش بین‌دولتی از سوی هر کارگزاری به غیر از دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌دولتی که این کارگزار معمولاً یک سازمان غیردولتی است. دیپلماسی مسیر دو ممکن است به صورت مستقل و یا در مشارکت با یک دولت یا مجموعه‌ای مانند سازمان ملل متحد پیگیری گردد (Berridge & James)

235:2001)؛ به عبارت دیگر «دیپلماسی خط دو به نوعی از دیپلماسی گفته می‌شود که بازیگران آن را بخش غیردولتی تشکیل داده و حوزه‌ها، موضوعات و عرصه‌هایی را در بر می‌گیرد که اغلب در گذشته متولی آن‌ها دولت‌ها بوده‌اند» (هادیان و احدی، ۱۳۸۸: ۸۹). با این حساب می‌توان مبنای دیپلماسی مسیر دو را ورود افراد غیررسمی مانند اساتید دانشگاه، مقامات بازنشسته کشوری یا لشکری، چهره‌های عمومی و فعالان اجتماعی به یک کشمکش میان دولت‌ها برای گفتگو به منظور اعتمادسازی و حل مناقشات دانست.

وجه تسمیه «مسیر دو» این است که کارشناسان معمولاً چند مسیر را برای دیپلماسی در نظر می‌گیرند: دیپلماسی مسیر یک^۱ همان گفتگوهای رسمی است که نوعاً میان رهبران عالی-رتبه سیاسی و نظامی و حول محور موضوعاتی چون آتش‌بس، مذاکرات صلح، پیمان‌ها و دیگر توافقاتنامه‌ها جریان دارد. دیپلماسی مسیر دو شامل گفتگوهای غیررسمی و فعالیت‌های حلال مشکل است که با هدف ایجاد رابطه و ترغیب تفکرات جدید جهت بهبود فرایند رسمی دیپلماسی اجرا می‌شود. فعالیت‌های مسیر دو اغلب توسط شخصیت‌های ذی‌نفوذ دانشگاهی و مذهبی، سازمان‌های مردم‌نهاد و دیگر کنشگران جامعه مدنی صورت می‌پذیرد که آزادانه‌تر از مقامات عالی‌رتبه قادر به تعامل و اندرکنش هستند. برخی از تحلیلگران اصطلاح «مسیر یک و نیم»^۲ را برای اشاره به وضعیتی به کار می‌برند که در آن مقامات رسمی و غیررسمی به طور مشترک در راستای رفع کشمکش‌ها اقدام می‌کنند (USIP, 2011).

اما دیپلماسی مسیر سه^۳ دیپلماسی مردم با مردم است که از سوی افراد و گروه‌های خصوصی به منظور تشویق تعاملات و فهم متقابل میان جوامع متخاصم و ارتقاء آگاهی در این جوامع انجام می‌گیرد. این گونه از دیپلماسی با تمرکز بر سطوح پایه‌ای معمولاً شامل ترتیب دادن نشست‌ها و کنفرانس‌ها، تولیدات رسانه‌ای و پشتیبانی سیاسی و حقوقی از افراد و جوامع

¹ track 1 diplomacy

² track 1.5

³ track 3 diplomacy

حاشیه‌نشین شده می‌گردد. همچنین باید از دیپلماسی چندمسیر^۱ نیز نام برد که به اجرای همزمان چند مسیر در فرایند دیپلماسی اشاره دارد از جمله تلاش‌های رسمی و غیررسمی برای حل منازعه، تبادلات علمی و شهروندی، مذاکرات تجاری بین‌المللی، فعالیت‌های بین‌المللی فرهنگی و ورزشی و سایر اقدامات همکاری‌جویانه. این قبیل اقدامات می‌تواند با رهبری دولت‌ها، سازمان‌های حرفه‌ای، تاجران، کلیساها، رسانه‌ها، شهروندان، مؤسسات آموزشی، فعالان و سرمایه‌گذاران به اجرا درآید (USIP, 2011).

۲.۳. وقوع پیشرفت‌های چشمگیر در حوزه اطلاعات و ارتباطات

دومین عامل مؤثر بر ظهور دیپلماسی نوین وقوع پیشرفت‌های چشمگیر در حوزه اطلاعات و ارتباطات است. با توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی مدرن مانند ماهواره‌ها، تلفن‌های همراه و خصوصاً شبکه جهانی اینترنت که سرعت و حجم انتقال داده‌ها و اطلاعات را در سراسر جهان به طرز معجزه‌آسایی افزایش داده، از اواسط دهه ۱۹۹۰ یک عرصه عمومی مجازی شکل گرفته است که در بستر آن تعامل، گفتگو و تبادل آزادانه اطلاعات و افکار و ایده‌ها در مقیاس جهانشمول میان موجودیت‌های مختلف جامعه جهانی به منظور تأثیرگذاری بر رفتار و تصمیمات دولت‌ها امکان‌پذیر شده است (سجادپور و وحیدی، ۱۳۹۰: ۸۰).

شکل‌گیری این عرصه عمومی بر پایه شبکه‌های مجازی و رسانه‌های نوین ارتباطی، فرایند دیپلماسی را نسبت به گذشته بسیار دگرگون ساخته است زیرا دیپلماسی پیوند تنگاتنگی با دو عنصر ارتباطات و اطلاعات دارد و با متصل شدن همه کنشگران جامعه جهانی به شبکه سراسری و فراگیر اطلاعات، قابلیت محرمانه نگاه داشتن محتوای مذاکرات دیپلماتیک و منحصر کردن آن‌ها به مقامات رسمی کاهش قابل توجهی یافته است. لذا در فضای نوین دیپلماسی به یمن وجود فناوری‌های پیشرفته، موجودیت‌های بیش‌تر و متنوع‌تری مشغول فعالیت هستند و امروزه هرکس که به یک پایانه اطلاعاتی دسترسی داشته باشد، می‌تواند به جای صرف دریافت پیام-

¹ multitrack diplomacy

های دیپلماتیک، خود شخصاً به تولید و انتشار پیام نیز مبادرت ورزد (گنجی دوست، ۱۳۸۷: ۱۹۳، ۲۰۱).

تغییر و تحولات شگرف به وجود آمده در عرصه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی از جمله ظهور شبکه جهانی اینترنت و افزایش منابع اطلاع‌رسانی در اختیار بشر با گسترش خبرگزاری‌های ماهواره‌ای منجر به تنوع و پیچیدگی شیوه‌های جهت‌دهی به افکار عمومی جهانی شده است تا جایی که حتی کاربران فردی از طریق شبکه‌های اجتماعی توانایی تحت‌تأثیر قرار دادن جمع کثیری از انسان‌ها را در مقیاس جهانی پیدا کرده‌اند و لذا چالش بزرگی برای کنشگران و رسانه‌های سنتی عرصه اطلاعات محسوب می‌شوند.

امروزه شبکه‌های برخط (آن‌لاین) مانند توئیتر، فیس‌بوک، مای‌اسپیس و وبلاگ‌ها افراد را قادر می‌سازند تا با یکدیگر در اقصی نقاط جهان مرتبط شوند و در نتیجه، الگوی تبادل اطلاعات «بسیار به بسیار» از الگوی سنتی «یک به بسیار» پیشی گرفته است. همچنین با گسترش فناوری‌های تلفن همراه، شیوه دریافت و ارسال اطلاعات نیز به طرز اساسی تغییر یافته است. در قالب الگوی ارتباطات بسیار به بسیار شبکه‌هایی از کنشگران می‌توانند هم دریافت‌کننده پیام از یکدیگر و هم ارسال‌کننده پیام به یکدیگر باشند. درحالی‌که برطبق الگوی پیشین یعنی ارتباطات یک به بسیار، منابع اطلاعاتی محدود پیام واحدی را به مخاطبان بی‌شمار می‌رساندند. بعلاوه فناوری‌های نوین به انسان‌ها حق انتخاب داده‌اند و لذا افراد دیگر مصرف‌کننده صرف برنامه‌ها و اطلاعات ارسالی از تعدادی منابع محدود نیستند بلکه هم‌اینک می‌توانند با رویکردی گزینشی اطلاعات را از منابعی بگیرند که آن‌ها را بیش‌تر دارای صداقت و نماینده منافع خویش می‌پندارند (Nakamura & Weed, 2009: 36).

متعاقب این تحولات فنی در عصر کنونی اطلاعات، دیگر انحصار رسانه‌ای از اختیار دولت‌های ملی خارج شده است و افراد و گروه‌های خصوصی با انبوهی از رسانه‌های غیررسمی در عرصه پیچیده پیام‌رسانی فعالیت دارند. لذا ارتباط‌گیری با مردم جوامع خارجی در فرایند دیپلماسی

عمومی هرچند در مقام برنامه‌ریزی و هدایت هنوز هم دولت‌محور است، لکن در مقام اجرا هرگز محدود به نقش دولت نمانده است بلکه کارویژه مشترک کنشگران دولتی و غیردولتی محسوب می‌گردد.

تأثیرات ملموس فناوری‌های ارتباطی بر فرایند دیپلماسی را می‌توان در نحوه عملکرد دو شق دیگر دیپلماسی نوین یعنی دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی مجازی سراغ گرفت. دیپلماسی رسانه‌ای به ابتکارات و نوآوری‌های هر دولت برای مدیریت چهره رسانه‌ای خود از طریق به-کارگیری رسانه‌ها برای تکمیل و ارتقای سیاست خارجی در فراسوی قلمرو سرزمینی‌اش اطلاق می‌شود. «راما پراساد محقق آمریکایی، دیپلماسی رسانه‌ای را به عنوان نقشی که رسانه‌ها در فعالیت‌های دیپلماتیک میان کشورها بازی می‌کنند تعریف کرده است» (نوابخش، ۱۳۸۷: ۱۵۰). امروزه در عصر ارتباطات و اطلاعات تصویری که یک کنشگر توسط رسانه‌ها از هویت خویش به جامعه جهانی می‌نمایاند، نقش بسزایی در توفیق یا عدم توفیق وی در صحنه پیچیده رقابت بین‌المللی دارد. از همین رو است که دولت‌ها با اِشراف بر این مهم، طی دهه‌های اخیر توجه ویژه‌ای به مقوله دیپلماسی رسانه‌ای مبذول نموده‌اند. دولت‌های عصر پساوستفالی بر قدرت شگرف رسانه‌ها در شکل‌دهی به افکار عمومی واقف هستند و نیک می‌دانند که پیشبرد سیاست خارجی در جهان معاصر بیش از پیش به انگاره‌سازی‌های رسانه‌ای بستگی دارد. در نتیجه مقام و موقعیت یک کشور و جایگاهش در سلسله‌مراتب جهانی به قابلیت دیپلماسی رسانه‌ای آن گره خورده است و این‌که یک کشور چگونه در رسانه‌های جهانی تصویر و توصیف می‌شود، چگونه بحرانی را که توسط رسانه‌ها پوشش داده شده است مدیریت می‌کند و این‌که مقام‌ها و کارگزاران رسمی یک کشور چگونه با افکار عمومی جهانی و دولت‌ها تعامل دارند، از جمله عوامل تعیین‌کننده ارزیابی دیپلماسی رسانه‌ای آن هستند.

دیپلماسی مجازی هم به استفاده از فناوری‌های نوین ارتباطی برای انجام امور و پیگیری اهداف دیپلماتیک اطلاق می‌گردد و در حقیقت دیپلماسی را به گستره فضای مجازی می‌کشاند.

به عبارت دیگر در چهارچوب دیپلماسی مجازی، دولت‌ها بخشی از منافع و اهداف سیاست خارجی خود را در فضای مجازی و با استفاده از ابزارهای پیشرفته ارتباطی دنبال می‌کنند. دیپلماسی مجازی تأثیر نوآوری‌های فناوری ارتباطات و اطلاعات را به حوزه دیپلماسی پیوند می‌زند و نمایانگر آن است که فناوری‌های نوین ارتباطاتی فرصت‌های جدیدی را برای تعامل با طیف وسیع‌تری از عموم جامعه جهانی از طریق اتخاذ رهیافت شبکه‌ای و بهره‌برداری حداکثری از نظام جهانی مبتنی بر چندمحوری و وابستگی متقابل فراهم آورده‌اند: (Van Ham, 2005: 30; Hocking, 2005: 57).

امروزه با وجود شبکه جهانی اینترنت که یک دنیای مجازی بسیار وسیع و بی‌کران را پدیدار ساخته و میلیون‌ها انسان را به واسطه تارنماها (وبسایت)، وبلاگ‌ها، رایانامه‌ها (ایمیل) و شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک، یوتیوب، توئیتر، فلیکر و امثال آن به صورت آنی به یکدیگر مرتبط کرده است، فرایند جمع‌آوری و انتقال اطلاعات بسیار سهل، سریع و کم‌هزینه گردیده و رشته کنترل آن از اختیار دیپلمات‌ها خارج شده است. برای مثال اگر تا چندی پیش دریافت متن سند یک معاهده و قرارداد بین‌المللی مستلزم اعزام نمایندگان رسمی و طی مسافتات بعید بود، هم‌اینک به راحتی می‌توان انواع اطلاعات و مکتوبات ارزشمند دیپلماتیک را در تارنماهای دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به اشتراک گذاشت.

دیپلماسی مجازی امکان گسترش دامنه مذاکرات و ارتباط‌گیری دیپلمات‌های کشورها با یکدیگر را به منظور همفکری، مفاهمه و تبادل نظر و در نتیجه بالابردن ضریب موفقیت تلاش‌ها برای حل و فصل مشکلات و منازعات بین‌المللی فراهم کرده است. این گونه پیشرفته دیپلماسی نوین همچنین با موجودیت بخشیدن به سفارتخانه‌های مجازی می‌تواند انجام بسیاری از امور کنسولی مانند رسیدگی به تقاضای صدور روادید یا دیگر مطالبات شهروندان را تسهیل نماید (سیمبر و قربانی، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۰). چشم‌انداز آتی دیپلماسی مجازی وضعیتی است که در آن

دیپلمات‌ها به عنوان نمایندگان رسمی کشورها بخش اعظمی از وظایف خود را در فضای مجازی و از طریق ابزارهای ارتباطات الکترونیک به انجام می‌رسانند.

۳.۳. افزایش وزن و جایگاه افکار عمومی

سومین عامل منشأ اثر در ظهور دیپلماسی نوین، افزایش چشمگیر وزن و جایگاه افکار عمومی در رقم زدن تحولات جهانی است. امروزه افکار عمومی با فراهم آمدن امکان آگاهی مشترک و مرتبط و متشکل شدن در بستر شبکه‌های اجتماعی مجازی، قدرت غیر قابل انکاری برای کنترل رفتار و سیاست‌های کنشگران دولتی یافته‌اند و دولتمردان کشورها به هنگام اتخاذ تصمیمات خود هرگز نمی‌توانند نقش افکار عمومی را نادیده انگارند و در صورت ارتکاب این خطای فاحش راهبردی نیز ناگزیرند خسارات سنگین ناشی از تخریب وجهت بین‌المللی خود را بپردازند. واکنش‌های تند افکار عمومی در قبال تصمیم ایالات متحده برای لشکرکشی به عراق نشانه آشکاری بود که کنشگر ابرقدرت و سایر دولت‌ها را متوجه اهمیت جایگاه رفیع افکار عمومی در نظم پساوستفالیایی محیط جهانی کرد. شدت اعتراض افکار عمومی در سال ۲۰۰۳ در مخالفت با حمله آمریکا به عراق به حدی بود که نیویورک تایمز با اذعان به قدرت نوحاسته احساسات جهانی نوشت: «تظاهرات عظیم ضدجنگ در سراسر جهان نشان می‌دهد که باز هم چه‌بسا ممکن است دو ابرقدرت بر روی سیاره زمین وجود داشته باشد: ایالات متحده و افکار عمومی جهانی» (Wyne, 2009: 45). لذا وقوف دولت‌ها بر ضرورت توجیه و متقاعد ساختن افکار عمومی نسبت به تصمیمات خود در دوران حاضر، آنان را به فکر ابداع شیوه‌ها و رویه‌های نوین دیپلماتیک انداخته است.

اصولاً می‌توان گفت مهم‌ترین پیامد جهانی شدن عرصه سیاست و گذار از نظم بین‌المللی وستفالیایی به نظم جهانی پساوستفالیایی برای دیپلماسی همانا افزایش نقش و توان اثرگذاری افراد در ارتباط با دولت‌های متبوعشان بوده که به ظهور اشکال متنوعی از دیپلماسی نوین به ویژه دیپلماسی عمومی انجامیده است. امروزه در سایه نظم نوین جهانی از یک سو ظرفیت

خودمختاری شهروندان جوامع سیاسی ارتقاء یافته و دامنه کنشگری مستقلانه آنان به منظور اعمال نفوذ بر تحولات جهانی گسترده شده و از سوی دیگر قدرت دولت‌ها جهت کنترل و هدایت امرانه افراد برخلاف میل و اراده آنان و مداخله وسیع در زندگی شهروندان کاهش پیدا کرده است. افراد انسانی در عین حفظ وفاداری‌های سنتی خویش به دولت‌های ملی رفته‌رفته پذیرای نقش شهروندی جهانی می‌شوند. آنان با کسب آگاهی فزاینده نسبت به رویدادهای جاری سراسر دنیا و نسبت به حقوق، وظایف و توان اثرگذاری‌شان بر روند اموری که مستقیم یا غیرمستقیم با سرنوشت آن‌ها ارتباط می‌یابد، در سطوح داخلی و جهانی فعال شده‌اند تا جایی که هم‌اینک افراد خودآگاه، همگرا و متشکل شده در سازمان‌های مردم‌نهاد فراملی و فراملی در حکم کنشگران ذی‌نفوذی هستند که دولت‌ها هرگز نمی‌توانند وجودشان را نادیده انگارند. امروزه دوران تمامیت‌خواهی (توتالیتریانیسم) به سر آمده است و رژیم‌های اقتدارگرا یک به یک تسلیم اراده مردمی می‌شوند که مصرانه می‌کوشند تا با معکوس کردن روند اعمال قدرت و کنترل حکومت‌ها، آن‌ها را به رعایت حقوق فردی و جمعی خود وادارند (سیف‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۰۱ - ۱۹۷).

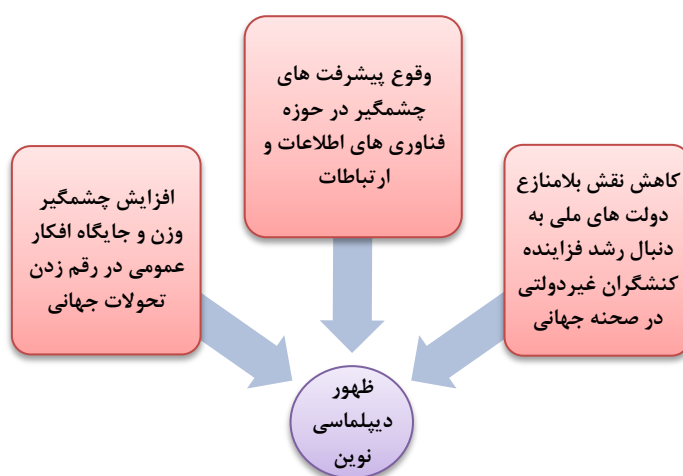
تحلیل نقش افراد در عرصه سیاست جهانی در قالب نظریه لیبرالیسم خصوصاً شاخه لیبرالیسم جامعه‌گرا - به دلیل تأکید آن بر روابط فراملی و جایگاه کنشگران غیردولتی و نیز استفاده از سطح تحلیل فرد و گروه به جای سطح تحلیل دولت - با سهولت بیش‌تری امکان‌پذیر است. در این زمینه نظریه‌پردازانی همچون جیمز روزنا معتقدند که تعاملات افراد پیامدهای مهمی برای روابط بین‌الملل داشته است؛ زیرا در سایه پیشرفت‌های ارتباطاتی و الکترونیکی و نیز ارتقاء سطح آموزشی و آگاهی‌های عمومی، امکان کنشگری افراد افزایش یافته و متعاقباً در نتیجه گسترش دامنه تحركات افراد و کاهش تعهدات آن‌ها به دولت‌ها، ظرفیت دولت‌ها برای کنترل و مدیریت روابط انسانی رو به تنزل گذاشته است. این مسئله موجب تغییر شکلی عمیق در نظام بین‌الملل می‌شود. بدین‌صورت که علی‌رغم تداوم محوریت دولت و استمرار منطق

اقتدارگریزی، شرایط پیچیدگی و چندمرکزی حاکمیت دارد و جهان به خاطر وجود شبکه‌هایی متشکل از افراد و گروه‌ها به سمت تکثرگرایی گام برمی‌دارد. روزنا دلایل متعددی را برای اثبات افزایش اهمیت افراد در سیاست بین‌الملل اقامه می‌کند. دلایلی از قبیل کاهش قدرت و حاکمیت دولت، بالارفتن توان تجزیه و تحلیل افراد و آگاهی آنان از میزان تأثیرگذاری اقداماتشان بر تحولات جهانی در نتیجه وقوع انقلاب اطلاعات و وجود ابزارهای پیشرفته اطلاع-رسانی مانند تلویزیون و رایانه‌ها، رشد جمعیت و نیز پدیدار شدن موضوعاتی با ماهیت فراملی (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۱۴۸ - ۱۴۵).

ظهور دیپلماسی عمومی به عنوان دیپلماسی مردم‌محور یا دیپلماسی دولت با مردم را می‌توان پاسخی به افزایش و اهمیت نقش کنشگران قلمرو عمومی در ساخت هنجارها و قواعد و مدیریت امور جهان دانست. به عبارت دیگر ارتقاء توان اثرگذاری افکار عمومی و افراد متشکل شده در قالب نهادهای جامعه مدنی در ارتباط با دولت‌های متبوعشان و موظف و پاسخگو شدن دولت‌ها در برابر این کنشگران نوپدید، دولتمردان را به فکر ایجاد مجرای برای درک و شناخت، اطلاع‌رسانی و اعمال نفوذ بر توده‌های مردم سایر کشورها انداخته است تا از ظرفیت آنان برای تأثیرگذاری بر مقامات دولت متبوعشان استفاده کنند. بر همین مبنا کمیسیون مشورتی دیپلماسی عمومی آمریکا، این شق دیپلماسی نوین را چنین تعریف می‌کند: «فرایند اطلاع-رسانی، تعامل و تأثیرگذاری بر مردمان کشورهای خارجی به گونه‌ای که [مردم آن کشورها] در نتیجه این فعالیت‌ها حکومت‌های خود را ترغیب کنند تا از سیاست‌های کلیدی آمریکا حمایت کنند» (ایزدی، ۱۳۹۰: ۳۶).

نتیجه گیری

دانستیم تغییر و تحولات شگرف جهانی در عصر پساوستفاليا که موجب افزایش بی سابقه پیوندها و تعاملات کنشگران گوناگون دولتی و غیردولتی در گستره‌ای به وسعت کل سیاره



مسکون شده، دولت‌ها را به بازنگری در رویکردها و رویه‌های پیشین خود واداشته است که انعکاس آن را به وضوح می‌توان در رشد چشمگیر انواع دیپلماسی نوین به موازات دیپلماسی رسمی دولت‌محور مشاهده کرد.

اکنون باید دید این تحولات چه پیامدی می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کنشگر رسمی محیط بین‌الملل داشته باشد. نظر به اهمیت روز افزون جایگاه دیپلماسی نوین که امروزه یکی از مؤثرترین و کارآمدترین ابزارهای تحقق اهداف سیاست خارجی دولت‌ها در بستر کنونی نظام جهانی است، طبعاً جمهوری اسلامی ایران نیز نمی‌تواند از بذل توجه به این ابزار کارآمد غفلت ورزد بلکه می‌بایست به موازات پیشبرد دیپلماسی رسمی دولت‌محور، برنامه‌های

راهبردی گسترده‌ای را هم برای فعال‌سازی انواع گوناگون دیپلماسی نوین مانند دیپلماسی‌های رسانه‌ای، عمومی، مجازی و مسیر دو طراحی و اجرا کند.

طراحان و مجریان دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران باید آگاه باشند که دوران حضور منفردانه و انحصاری کنشگران رسمی در عرصه دیپلماسی به سر آمده است و امروزه طیف وسیعی از کنشگران غیردولتی نظیر افراد، گروه‌ها، مؤسسات خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد همپای دولت‌ها در این عرصه مشغول نقش‌آفرینی هستند. یعنی دیپلماسی دیگر به روابط نهادینه دولت با دولت خلاصه نمی‌شود، بلکه اندرکنش‌ها و تعاملات مردم جوامع، رسانه‌ها و مؤسسات مختلف غیردولتی با یکدیگر و با دولت‌ها نیز جایگاه رفیعی در این میان یافته است. در حقیقت تنوع فعالیت‌های دیپلماسی و نیز لزوم خارج شدن آن از حالت رسمی و دستوری موجب شده است تا دولت‌ها بخش عمده‌ای از کارویژه‌های خود را به نهادهای جامعه مدنی واگذارند. به همین دلیل دیپلماسی نوین عملاً به یک فعالیت چندسهم‌داری مبدل شده است. لذا جمهوری اسلامی ایران نیز باید برنامه‌های گسترده‌ای را برای دخیل کردن افراد و نهادهای غیردولتی در امر دیپلماسی در دستورکار قرار دهد و از ظرفیت‌هایی مانند رسانه‌ها، فعالان مدنی، شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی بهره‌برداری حداکثری کند.

برای مثال از آن‌جایی که امروزه جمهوری اسلامی ایران با جنگ رسانه‌ای تمام‌عیاری از سوی رسانه‌های بیگانه مواجه است، چاره‌ای ندارد جز آن‌که از مجرای دیپلماسی رسانه‌ای به منظور خنثی‌سازی القائات مخرب و ناامنی‌زدایی از فعالیت‌های خود اقدام نماید. به عبارت دیگر واکنش پدافندی دیپلماسی کشور برای مقابله این تهاجمات نیز باید ماهیت رسانه‌ای داشته باشد. یعنی وقتی شبکه‌های رسانه‌ای غربی مانند بی‌بی‌سی، فاکس‌نیوز یا سی‌ان‌ان هرکدام به عنوان مجری قطعاتی از پازل دیپلماسی رسانه‌ای طراحی شده توسط ایالات متحده می‌کوشند تا با بازنمایی واقعیات، به کنش‌های جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های مختلف مانند برنامه هسته‌ای و موشکی صبغه امنیتی ببخشند و فضای ذهنی کنشگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را

نسبت به این کنش‌ها ناامن سازند، دستگاه سیاست خارجی ایران هم می‌بایست متقابلاً راهبرد جامعی را برای مدیریت و اجرای یک دیپلماسی رسانه‌ای هوشمندانه با استفاده بهینه از حداکثر امکانات موجود و به منظور اصلاح و ارتقاء وجهه کشور نزد افکار عمومی جهانی طراحی نماید. مقامات سیاسی جمهوری اسلامی ایران باید بدانند در شرایطی که از یک سو ظرفیت اثرگذاری افکار عمومی بر تصمیمات دولت‌ها ارتقاء چشمگیری یافته است و از سوی دیگر هدایت افکار عمومی جهانی عملاً توسط رسانه‌ها صورت می‌گیرد، برخورداری از یک دیپلماسی رسانه‌ای هوشمندانه به منظور مدیریت وجهه بین‌المللی کشور اهمیت غیرقابل انکاری دارد و نادیده گرفتن آن بدون شک نتایج نامطلوبی را به دنبال خواهد آورد.

از سوی دیگر ماهیت انقلابی نظام جمهوری اسلامی ایران و نوع اهدافی که برای خود تعیین کرده است، نیاز آن به ابزار دیپلماسی عمومی را بسیار مبرم می‌سازد. زیرا از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی مبتنی بر یک انقلاب ایدئولوژیک از ابتدای شکل‌گیری ملت‌های جهان را به عنوان مخاطبان اصلی پیام خود برگزیده است، نیاز مبرمی به برقراری یک رابطه نهادینه، هدفمند و تعریف شده با افکار عمومی جهانی و تشکل‌های غیردولتی و مردم‌نهاد در سایر کشورها دارد تا بتواند کارکرد الهام‌بخشی خود را محقق سازد. طبعاً الهام‌بخش بودن در فراسوی قلمرو سرزمینی و اعمال نفوذ هدفمند بر ملت‌ها و ارائه الگو به آنان جز از طریق طراحی و اجرای برنامه‌های دیپلماسی عمومی امکان‌پذیر نخواهد بود.

در گستره بیکران فضای مجازی که امروزه شبکه‌های اجتماعی اینترنتی، سایت‌ها، وبلاگ‌ها و برنامه‌های تلفن همراه مانند «واتساپ» و «وایبر» میلیون‌ها انسان را در سراسر جهان به یکدیگر متصل ساخته است، دیپلماسی مجازی یا دیپلماسی توئیتی (توئیپلماسی)^۱ با شدت رو به تزایدی جریان دارد و دیپلمات‌ها و مقامات سیاسی کشورهای مختلف از ظرفیت‌های عظیم آن برای برقراری ارتباط بی‌واسطه با افکار عمومی جهانی استفاده می‌کنند. لذا غیبت دیپلماسی

^۱ Twiplomacy

جمهوری اسلامی ایران در این عرصه به معنای بی‌نصیب ماندن از فرصتی آسان و ارزان جهت انتقال پیام‌های سیاسی در مقیاس جهانی خواهد بود که هرگز قابل پذیرش و توجیه نیست. اقدام ابتکاری رهبر انقلاب اسلامی در نگارش و ارسال دو نامه خطاب به جوانان غربی در سال ۲۰۱۵ که برای نخستین بار مستقیماً در فضای مجازی منتشر گردید، الگویی ابتکاری از دیپلماسی مجازی با بازخورد بسیار مثبت بود که لازم است در آینده از سوی سایر دولتمردان تداوم یابد.

نهایتاً دیپلماسی مسیر دو نیز می‌تواند نقش مکمل قابل توجهی برای یاری رساندن به دیپلماسی رسمی جمهوری اسلامی ایران ایفا کند. زیرا برخی از موضوعات سرنوشت‌ساز با ماهیت فنی و کارکردی ممکن است به دلیل بالا بودن سطح تنش‌ها و حساسیت‌ها در مذاکرات رسمی دیپلماتیک قابل حل و فصل نباشند و چه‌بسا موجودیت‌های غیردولتی مانند کارشناسان، اساتید دانشگاه یا دیپلمات‌های سابق در جلسات غیررسمی بتوانند به دستاوردهای بسیار بیشتری نائل شوند. در نتیجه مسئولان سیاست خارجی کشور باید به موازات پیمودن دیپلماسی مسیر یک یا همان روابط رسمی سنتی، اعتبار و وزن ویژه‌ای را هم برای دیپلماسی مسیر دو در نظر بگیرند و از فعالیت‌های پویای شخصیت‌های غیردولتی در گفتگوهای غیررسمی به عنوان پشتیبان و تسهیلگر مذاکرات رسمی بهره جویند.

در یک کلام باید گفت در عرصه متحول محیط جهانی بسنده کردن جمهوری اسلامی ایران به شیوه‌های قدیمی دیپلماسی رسمی دولت‌محور بی‌شک موجب ناکارآمدی سیاست خارجی کشور خواهد شد و لذا تنها راه برای اجرای سیاست خارجی موفق در برهه کنونی، درآمیختن دیپلماسی رسمی با طیف متنوع و وسیعی از انواع شیوه‌های دیپلماسی نوین است.

منابع:

- آکسفورد، باری. (۱۳۸۶). **نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ایزدی، فؤاد. (۱۳۹۰). **دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران**. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون. (۱۳۸۵). **درآمدی بر روابط بین الملل**. ترجمه مهدی ذاکریان و دیگران. تهران: نشر میزان.
- سیف‌زاده، سیدحسین. (۱۳۸۲). **اصول روابط بین الملل (الف و ب)**. تهران: نشر میزان.
- قوام، سید عبدالعلی. (۱۳۸۴). **روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها**. تهران: انتشارات سمت.
- نوابخش، مهرداد. (۱۳۸۷). «دیپلماسی رسانه‌ای به مثابه ابزار سیاست خارجی». در **مجموعه مقالات دیپلماسی رسانه‌ای**. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- آشنا، حسام‌الدین و نادر جعفری هفت‌خوانی. (۱۳۸۶). «دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی؛ پیوندها و اهداف». **دو فصلنامه دانش سیاسی**، دوره اول، شماره ۳.
- خانی، محمدحسن. (۱۳۸۴). «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها». **دو فصلنامه دانش سیاسی**، دوره اول، شماره ۲.
- سجادپور، سیدمحمدکاظم و موسی‌الرضا وحیدی. (۱۳۹۰). «دیپلماسی عمومی نوین: چهارچوب‌های مفهومی و عملیاتی». **فصلنامه سیاست دانشگاه تهران**. دوره ۴۱، شماره ۴.
- سیمبر، رضا و ارسلان قربانی. (۱۳۸۸). «دیپلماسی نوین در روابط خارجی: رویکردها و ابزارهای متغیر». **فصلنامه روابط خارجی**. دوره اول، شماره ۴.
- گنجی‌دوست، محمد. (۱۳۸۷). «تحولات دیپلماسی در عصر اطلاعات». **فصلنامه سیاست دانشگاه تهران**. دوره ۳۸، شماره ۱.

- هادیان، ناصر و افسانه احدی. (۱۳۸۸). «جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی». فصلنامه روابط خارجی. دوره اول، شماره ۳.
- Berridge, G. R. (2010). **Diplomacy: Theory and Practice**. New York: Palgrave MacMillan.
- Berridge, G. R. & Alan James. (2001). **A Dictionary of Diplomacy**. New York: Palgrave MacMillan.
- Hocking, Brian. (2005). "Rethinking the 'New' Public Diplomacy", in Jan Melissen (Ed.). **The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations**. New York: Palgrave MacMillan.
- McGrew, Anthony. (2011). "Globalization and Global Politics", in John Baylis, Steve Smith & Patricia Owens (Eds.). **The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations**. Oxford: Oxford University Press.
- Melissen, Jan. (2005). "The New Public Diplomacy: Between Theory and Practice", in Jan Melissen (Ed.). **The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations**. New York: Palgrave MacMillan.
- Nakamura, Kennon H. & Matthew C. Weed. (2009). **U.S. Public Diplomacy: Background and Current Issues (CRS Report for Congress)**, Congressional Research Service, December 18.
- Ronfeldt, David & John Arquilla. (2009). "Noopolitik: A New Paradigm for Public Diplomacy", in Nancy Snow and Philip M. Taylor (Eds.). **Routledge Handbook of Public Diplomacy**. London and New York: Routledge.

- Rosenau, James. (1995). "Distant Proximities: The Dynamics and Dialectics of Globalization", in Björn Hettne (Ed.). **International Political Economy: Understanding Global Disorder**. London: Zed Books Ltd.
- Reus-Smit, Christian. (2005). "Constructivism", in Scott Burchill and others. **Theories of International Relations**. New York: Palgrave Macmillan.
- Smith, Steve & Baylis, John . (2001). "Introduction". in John Baylis and Steve Smith (Eds.). **The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations**. Oxford: Oxford University Press.
- Snow, Nancy. (2009). "Rethinking Public Diplomacy", in Nancy Snow and Philip M. Taylor (Eds.). **Routledge Handbook of Public Diplomacy**, London & New York: Routledge.
- Van Ham, Peter. (2005). "Power, Public Diplomacy, and the Pax Americana", in Jan Melissen (Ed.). **The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations**. New York: Palgrave MacMillan.
- White, Brian. (2001). "Diplomacy", in John Baylis and Steve Smith (Eds.), **The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations**. Oxford: Oxford University Press.
- Wyne, Ali S. (2009). "Public Opinion and Power", in Nancy Snow and Philip M. Taylor (Eds.). **Routledge Handbook of Public Diplomacy**. London & New York: Routledge.
- USIP. (2011). "Tracks of Diplomacy". Glossary of Terms for Conflict Management and Peace building, accessible at: <http://glossary.usip.org/resource>.